

Metodat e ndikimit të Mohammad Iqbal Lahorit në mënyrën e përshtatjes nga Kurani Famëlartë

Ali Zaboli Mehdi Abadi^۱, Ahmad Sadeghian^۲, aboalghasem asimoznab^۳

Abstract

The manifestation of the divine word in poetry becomes its source of freshness, depth and stability, and the more fruitful the literary work is than the transcendent concepts, the greater its power of influence and influence. Iqbal Lahori is one of the prominent contemporary poets in using the verses of the Quran who has used the verses of the Quran extensively in his poems in various ways. Array of solution and adaptation is one of the most important and effective literary industries in rhetoric and has been used in Iqbal's poetry in various ways that are effective in understanding concepts. Due to the high frequency of this array and its various forms of application, the need for this research is felt. This research, in a descriptive-analytical way, and library tools, seeks to analyze Iqbal poems in which the industry of solving and adapting has been formed using the verses of the Qur'an, and the methods of influencing and interpreting Iqbal from the Qur'an in the ways of using this array. Explore its various semantic aspects and its rhetorical secrets and mysteries. The results of the research show that the rhetoric of the Qur'an, in addition to the effect it has had on Iqbal's thought and language, has also played a significant role in the evolution of all kinds of allusions and guarantees in Iqbal's poetry.

Keywords: Quranic rhetoric, Quranic miracle, Iqbal poetry collection, solution and adaptation.

^۱ PhD student, Department of Quran and Hadith, Yazd Branch, Islamic Azad University, Yazd, Iran

^۲ Assistant Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Yazd Branch, Islamic Azad University, Yazd, Iran. (Corresponding author) ahmadsadeghian۱۳@yahoo.com

^۳ Assistant Professor of Quran and Hadith Sciences, Yazd Branch, Islamic Azad University, Yazd, Iran

ources and references

Book

۱. The Holy Quran, translated by the late Mehdi Elahi Ghomshei (۲۰۰۸), seventh edition, Tehran: Payam Azadi.
۲. Iqbal Lahori, Allameh Mohammad (۲۰۰۹), Poetry Divan, by Farid Moradi, Tehran: Third.
۳. Halabi, Ali Asghar (۱۹۹۶), The Influence of Quran and Hadith on Persian Literature, Ch ۶, Tehran: Payam-e Noor.
۴. Rastgoo, Seyed Mohammad (۲۰۰۷), Manifestation of Quran and Hadith in Persian Poetry, Tehran: Samat Publications.
۵. Shamisa, Sirius (۲۰۰۷), Farhang Talmihahat, Tehran: Mitra Publications.
۶. Tabatabai, Mohammad Hussein (۱۹۹۶), Tafsir Al-Mizan, translated by Mohammad Baqir Mousavi Hamedani, Qom: Islamic Publications.
۷. Majlisi, Muhammad Baqir (۱۴۰۳), Behar Al-Anwar Al-Jame'a for the news of the pure Imams, Beirut: Al-Wafa'.
۸. Makarem Shirazi, Nasser and others (۱۹۹۶), Tafsir Nomoneh, vols. ۱ and ۱۷, Tehran: Islamic Library.
۹. Meybodi, Hussein Ibn Mu'in al-Din (۱۴۱۱ AH), Diwan of Amir al-Mu'minin (AS), Mustafa Zamani's correction, Qom: Dar Neda.
۱۰. Preacher Kashefi Sabzevari, Mirza Hossein (۱۹۹۱), Bada'i al-Afkar fi Sanaye al-Ashaar, edited by Mir Jalaluddin Kazari, Tehran: Meraj.
۱۱. Homayi, Jalaluddin (۲۰۰۶), Techniques and Literary Industry, Tehran: Homa.

Articles

- ۱۲-Khorsandi, Mahmoud (۲۰۰۶), "The rhetorical miracle of the Qur'an and its amazing effect on human personality", Faculty of Literature and Humanities, Vol. ۱۷۲, pp. ۱۱-۲۲.
۱۳. Zand Vakili, Mohammad Taghi and Davood Zarrinpour (۲۰۱۶), "The Influence of Iqbal Thought on the Personality of the Prophet of

Islam (PBUH) and Prophet Ibrahim (PBUH)", Subcontinental Studies, Vol. ۲۹, pp. ۸۳-۱۰۸.

۱۴. Agriculture, Nasser, (۲۰۰۱), "Quran from the perspective of Iqbal Lahori", Pegah Hozeh, vol. ۲۰, pp. ۱-۱۸.

۱۵. Goledari, Azam and others, (۲۰۲۰), "Study of the musical role of rhyme in the poems of Javidnameh Iqbal Lahori", Scientific Quarterly of Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature (Dehkhoda), Vol. ۴۱, pp. ۱۳-۴۴.

۱۶. Nouraie, Elias and Moradian, Forough, (۲۰۲۱), "Study and analysis of the use and effectiveness of Allameh Mohammad Iqbal Lahori of Quranic verses and themes, Proceedings of the Sixth Conference of Research Week,tehran, , pp. ۱-۱۷.



فصل‌نامه علمی جستارنامه ادبیات تطبیقی

سال ششم، شماره بیست و یکم، پاییز ۱۴۰۱

شیوه‌های تأثیرپذیری محمد اقبال لاهوری به شیوه اقتباس از قرآن کریم

علی زابلی مهدی آبادی^۱، احمد صادقیان^۲، ابوالقاسم عاصی مذب^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۲۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱/۲۸

صص (۱۰۶-۷۱)

چکیده

تجلی کلام الهی در شعر، مایه طراوت، عمق و استواری آن می‌شود و هر اندازه که اثر ادبی از مفاهیم متعالی پر بارتر باشد، قدرت نفوذ و تأثیرگذاری آن بیشتر می‌شود. اقبال لاهوری، یکی از شاعران برجسته پاکستانی در بهره‌گیری از آیات قرآن است که در سروده‌هایش به شیوه‌های گوناگون به بهره‌گیری گسترده از آیات قرآن پرداخته است. آرایه اقتباس، یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین صنایع ادبی در بلاغت به شمار می‌رود که در شعر اقبال به انحای مختلف به کار رفته است. با توجه به بسامد فراوان این آرایه و شکل‌های گوناگون کاربرد آن، ضرورت انجام این پژوهش ایجاب می‌کند. این پژوهش به شیوه توصیفی - تحلیلی، و با ابزار کتاب‌خانه‌ای، درصدد است تا سروده‌های اقبال را که صنعت اقتباس در آنها با استفاده از آیات قرآن انجام گرفته، واکاوی نماید و شیوه‌های اثرپذیری و تفسیر اقبال از قرآن در شیوه‌های کاربرد این آرایه و جنبه‌های گوناگون معنایی و اسرار و رموز بلاغی آن را بررسی کند. نتایج پژوهش نشان‌دهنده آن است که بلاغت قرآن، علاوه بر تأثیری که بر اندیشه و زبان اقبال داشته، در تحول و تطور انواع تلمیح و تضمین در شعر اقبال نیز نقش چشمگیری داشته است.

کلیدواژه‌ها: اقتباس، اعجاز قرآن، بلاغت، قرآن، دیوان اشعار اقبال.

^۱ دانشجوی دکتری قرآن و حدیث، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران: Ali.Zaboli@gmail.com

^۲ استادیار گروه قرآن و حدیث، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران. (نویسنده مسئول) ahmadsadeghian13@yahoo.com

^۳ استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران: mozneb1@iauyazd.Ac.ir

۱- مقدمه

۱-۱- اهمیت و بیان مسأله

قرآن کریم، معجزه‌ای است که در قالب کلمات و عبارات ظهور یافته و شامل همه مراتب اعجاز است و به شیوه‌های گوناگون اعجاز خود را نمایان ساخته است. قرآن دارای بطنی ژرف و عمیق و ظاهری زیبا است که هم از جهات معنوی و هم از لحاظ لفظی و ظاهری و محتوایی، دارای اعجاز است؛ اما اولین مرتبه از مراتب اعجاز آن، که بیش‌تر از مراتب معنوی و محتوایی برای بشر نمایان شده و به آن پی برده شده، اعجاز لفظی آن است. قرآن کریم در نهایت فصاحت و بلاغت نازل شده، بدین سبب، بسیاری از عالمان، اعجاز قرآن را در بلاغت بی‌همانند آن می‌دانند و تألیفات گوناگونی در رابطه با اعجاز بلاغی قرآن تألیف کرده‌اند.

در شعر و نثر فارسی، تجلی کلام بلیغ قرآن به قدری فراگیر است که سبب گردیده بسیاری از محققان به تحقیق در تأثیر قرآن در شعر و ادب فارسی روی آورند و آثار زیادی در این زمینه تألیف کنند. که در بعضی موارد در کنار تأثیر قرآن به تأثیر حدیث در شعر فارسی نیز پرداخته‌اند. بیش‌تر این آثار، فقط به موضوع تأثیر قرآن و حدیث در شعر فارسی پرداخته‌اند و انواع اثرپذیری‌های شاعران از قرآن و حدیث را دسته‌بندی کرده است. از جمله این گونه‌ها به اثرپذیری الهامی - بنیادی، تصویری، تطبیقی، تلمیحی، چندسویه، ساختاری - سبکی، شیوه‌ای، گزارشی، گزاره‌ای و واژگانی اشاره کرده است.

اثرپذیری بلاغی یکی از مؤثرترین و زیباترین شکل‌های اثرپذیری شاعران از قرآن کریم است. اثرپذیری بلاغی به این معناست که شاعران، گاهی در آفرینش صنایع ادبی خود از جمله آرایه‌های بیانی و بدیعی که موضوع علوم بلاغی است، از آیات و مفاهیم قرآنی بهره برده و در ساختار سروده‌ها و نوشته‌های خود از بلاغت معجزه قرآن بهره می‌گیرند. بررسی تأثیرپذیری بلاغی شاعران از قرآن کریم، شیوه‌ای است که تأثیر قرآن در بلاغت شاعران را نشان می‌دهد؛ روشی که کمتر به آن پرداخته شده است.

دیوان اقبال اثرپذیرترین دیوان شعرای معاصر از قرآن و باورهای اسلامی است. زبان آن ساده و روان و مضامین آن دینی و قرآنی است. از واژگان و اصطلاحات قرآنی و دینی، فراخور موضوع استفاده کرده است. گاهی اقتباس و تضمین را چاشنی کار خویش قرار داده و بیشتر از قالب مثنوی بهره گرفته است. کمتر به مضامین غیر دینی از جمله عاشقانه پرداخته است.

اقبال لاهوری به دلیل عشق و علاقه وافر، نسبت به قرآن و آشنایی زیاد با مضامین و مفاهیم قرآنی، گاهی هم‌پای مولانا در مثنوی به تفسیر و شرح آیات می‌پردازد. به‌حق، باید وی را مولوی دوره معاصر دانست؛ چرا که هیچ‌یک از شاعران، حتی بزرگانی هم‌چون ادیب‌الممالک و ملک‌الشعرای بهار به اندازه وی، بهره عمیق و از معارف اصولی قرآنی نگرفته‌اند. دیوان علامه اقبال لاهوری مستقیم یا غیر مستقیم متأثر از قرآن کریم است؛ از این‌رو، در این پژوهش فقط به صنعت اقتباس و شکل‌های گوناگون آن بسنده شده است. نگارندگان در این پژوهش، درصددند که به بررسی تطبیقی کاربرد آرایه اقتباس در قرآن و سروده‌های محمد اقبال لاهوری بپردازند و نقش قرآن را در خلق این تصاویر بلاغی واکاوی کرده، مبانی زیبایی‌شناسانه و راز تأثیر این تصویر را بررسی نمایند و به این پرسش‌ها پاسخ دهند که اعجاز بلاغی قرآن چه تأثیری در بلاغت دیوان اقبال و اثرگذاری روحی و معنوی آن داشته است؟ و اعجاز بلاغی قرآن چه نمودهای لفظی و معنوی و چه نقشی در تحوّل و تطوّر صور بلاغی سروده‌های محمد اقبال لاهوری داشته است؟ لازم به ذکر است، ترجمه آیات براساس ترجمه قران الهی قمش‌های است.

۱-۲- پیشینه تحقیق

از آن‌جا که «اقبال لاهوری شاعری نام‌آشنا در گستره ایران و جهان است، در مورد این شاعر و فیلسوف بزرگ و اندیشه‌های وی پژوهش‌های فراوانی در قالب کتاب، مقاله، پایان‌نامه و... به زبان‌ها فارسی، انگلیسی وارد و نگارش یافته است.» (گله‌داری، ۱۳۹۸: ۱۵)

با بررسی پیرامون موضوع این پژوهش، تحقیقات زیادی در حوزه تأثیر قرآن و حدیث در ادب فارسی، مورد بحث و بررسی قرار گرفته و به چاپ رسیده است که از جمله این آثار می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- علی اصغر حلبی (۱۳۷۶) در کتاب «تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی» پس از مقدمات لازم، با شایستگی به تأثیر آیات قرآن مجید و احادیث نبوی در متون مهم ادبی پرداخته است.

- سید محمد راستگوفر (۱۳۸۶) در کتاب «تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی» ضمن اشاره‌ای مختصر، با عنوان اثرپذیری تصویری، به بیان گوشه‌ای از این نوع اثرپذیری پرداخته است؛ اما هدف او از بیان این نوع، تنها صور بیانی متأثر از آیات و احادیث است و بیش‌تر شاهد مثال‌های او نیز برگرفته از احادیث است و نمونه‌های اندکی به‌عنوان شاهد مثال‌های قرآنی آورده است. نویسنده مطالب را در سه بخش تدوین کرده است و در بخش یکم درباره زمینه‌ها و پیشینه

اثرپذیری شاعران فارسی‌گوی از قرآن و حدیث، تحوّل و تکامل آن و شیوه‌های پیدا و پنهان آن مطالبی بیان کرده است. در بخش دوم، شیوه‌ها و گونه‌های اثرپذیری از قرآن و حدیث را به شیوه‌های نو و نام‌گذاری جدید سنجیده و در بخش سوم، نمونه‌هایی از بهره‌گیری پارسی‌سرایان از قرآن و حدیث از آغاز تا قرن هشتم با ترتیب تاریخی آورده شده و نمونه‌های هر شاعر با نمونه‌های دیگری از شاعران دیگر سنجیده شده است.

- محمدرضا راشد محصل (۱۳۸۹) در کتاب «پرتوهایی از قرآن و حدیث در ادب فارسی» به مطالبی درباره کاربرد احادیث و قرآن در شعر فارسی و دریافت معانی و لطایف ادبیات اسلامی و عرفانی پرداخته است.

- احمد ذبیحی (۱۳۹۰) در کتاب «تجلی قرآن کریم در شعر معاصر» به اهمیت و جایگاه قرآن در میان مسلمانان و به تبع آن در ادب فارسی پرداخته، سپس موارد مختلفی از انعکاس آیات وحی در اشعار فارسی را مورد بررسی قرار داده است که از جمله موضوعات بیان شده در این مبحث می‌توان به تجلی قرآن در ادب منظوم، دلیل توجه شاعران به آیات وحی، اسرائیلیات و چگونگی بازتاب آن‌ها در ادبیات منظوم ایران، دلیل ورود اسرائیلیات و ... اشاره کرد.

- حیرت سجادی (۱۳۷۱) در کتاب «گزیده‌ای از تأثیر قرآن بر نظم فارسی» به این نکته اشاره کرده که ادبیات فارسی تأثیرپذیری غیرقابل‌انکار و شگفت‌انگیزی از قرآن کریم و به تبع آن احادیث و روایات نبوی و امامان معصوم داشته و عواملی چند در این امر دخیل بوده است. عامل اول، مربوط به جایگاه الهی قرآن نزد مردم مسلمان و حکومت‌های اسلامی و عامل دیگر معتقدات خود نویسنده و شاعر بوده است.

- عباس قنبری عدیوی (۱۳۸۷) در کتاب «حدیث عشق، تأثیر قرآن و حدیث در شعر فارسی» با رویکردی تحقیقی به گردآوری اشعار و عبارات‌های نثری برابر با آیات قرآن و احادیث معصومان پرداخته است.

- محمدعلی طباطبایی (۱۳۸۷) در کتاب «قرآن و نهج‌البلاغه در ذهن و زبان شاعران بزرگ»، به زندگی‌نامه برخی شاعران و حکمایی همچون «فردوسی»، «نظامی»، «سنایی» و غیره شرح داده شده است؛ سپس مؤلف به بررسی آثار ادبی ایشان پرداخته و منتخبی از اشعارشان را که حاوی آیات قرآنی و یا عبارات‌هایی از نهج‌البلاغه است، همراه با توضیحات لازم تدوین کرده است.

- احمد کرابی (۱۳۸۵) در کتاب «تأثیر قرآن و حدیث در ادب فارسی» با اشاره به گزیده‌ای از آثار برخی شاعران و نویسندگان، شدت و میزان علاقه آنان را به استفاده از آیات قرآن و احادیث دینی بیان کرده و نقش قرآن و حدیث را در شکل‌گیری ادب فارسی نشان داده است.

محمدکریم کواز (۱۳۸۷) در کتاب «سبک‌شناسی اعجاز بلاغی قرآن»، پس از بیان مفهوم اعجاز و تبیین اعجاز بلاغی به موضوع سبک و بلاغت عربی پرداخته و نظریه‌های مختلف قرآن‌پژوهان را بیان کرده است و در ادامه، چهار رویکرد زیباشناختی، زبان‌شناختی، هنری و عقلی درباره قرآن را بررسی کرده و در پایان، به بررسی هنری قرآن از نظر گزینش واژگان، نظم، آوا و گسترش آیات پرداخته است.

- سید احمد ذبیحی (۱۳۸۹) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان (تأثیر قرآن کریم بر ادبیات منظوم معاصر فارسی)، به تأثیر قرآن در شعر شاعران عصر مشروطه، دوره میانی و عصر انقلاب اسلامی پرداخته است.

- محمود خرسندی (۱۳۸۳) در مقاله «اعجاز بلاغی قرآن و تأثیر شگرف آن بر شخصیت انسان» تلاش نموده است تا حتی‌المقدور تمام وجوه بلاغی آیات را متذکر شود و با استدلال‌های مناسب، اسباب و علل آن‌ها را نیز بیان نماید. تا بدین‌سان نمونه‌ای ارزنده از بلاغت کاربردی را ارائه دهد.

- نورایی و مرادیان (۱۳۹۹) در مقاله «بررسی و تحلیل میزان بهره‌گیری و تأثیرپذیری علامه محمد اقبال لاهوری از آیات و مضامین قرآنی»، به بررسی صنعت تلمیح و میزان کاربرد آیات قرآنی در اشعار اقبال پرداخته‌اند.

- ناصر کشاورزی (۱۳۸۰) در مقاله «قرآن از منظر اقبال لاهوری» به این موضوع اشاره کرده است که با نگاهی دقیق به زندگی و آثار علامه محمد اقبال لاهوری، مأنوس بودن با کتاب خدا (قرآن) در همه حالات او مشاهده می‌گردد، به‌طوری‌که می‌توان رمز ترقی، تعالی و رشد فکری اقبال را در میان ارتباط روشنفکران مسلمان مستمر او با قرآن عنوان کرد.

زند وکیلی و زرین پور (۱۳۹۵) در مقاله «تأثیرپذیری اندیشه اقبال از شخصیت پیامبر اسلام (ص) و حضرت ابراهیم (ع)»، نتایج حاصل از این پژوهش بیانگر این است که اثرپذیری اقبال از شخصیت این دو پیامبر اولوالعزم، ذیل چهار مقوله الهامی بنیادی، تطبیقی، تأویلی و گزارشی می‌گنجد و اغلب این قالب‌ها در راستای تعلیم اخلاق مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

نویسندگان در این پژوهش درصدد آن هستند تا به بررسی تطبیقی کاربرد آرایه حل و اقتباس در قرآن و سروده‌های محمد اقبال لاهوری بپردازند. آنچه موجب تمایز تحقیق حاضر با

پژوهش‌های یاد شده می‌شود، این است که تاکنون هیچ پژوهشی در رابطه با واکاوی شیوه‌های تأثیرپذیری محمد اقبال لاهوری از قرآن کریم صورت نگرفته است؛ بنابراین تحقیق حاضر در این زمینه برای اولین بار صورت گرفته و نوآورانه است.

۱-۳- روش کار

در پژوهش حاضر از روش توصیفی - تحلیلی استفاده شده و گردآوری اطلاعات از طریق منابع کتابخانه‌ای صورت گرفته است. سامان‌دهی مطالب بدین صورت بوده است که ابتدا با مطالعه و بررسی دیوان اقبال لاهوری و قرآن به‌عنوان منابع اصلی و کتب اعجاز قرآن و بلاغت به‌عنوان منابع فرعی، شاهد مثال‌ها انتخاب و سپس تحلیل و بررسی شده است.

۲- مبانی تحقیق

۲-۱- بلاغت قرآن

تجلی کلام الهی در شعر، مایه طراوت، عمق و استواری آن می‌شود. هر اثر ادبی به اندازه ارتباطش با زیبایی‌های معنوی قرآن، شانس ماندگاری پیدا می‌کند و هر قدر اثر ادبی از مفاهیم متعالی، پر بارتر باشد، قدرت نفوذ و تأثیرگذاری آن بیشتر می‌شود. در دوره معاصر با توجه به تغییرات و تحولات اساسی که پس از قرن‌ها سکوت در صحنه حاکمیت جامعه و به تبع آن فرهنگ و ادب رخ داد، شکوفایی تجلیات قرآنی در شعر شاعران، بازتاب گسترده‌تری یافت. تجلیات قرآنی در آثار ادبی شاعران معاصر، گاه به‌وسیله تضمین، حل و درج و اقتباس صورت می‌پذیرد و گاه با بهره‌گیری از تلمیح، اشاره، تصویرآفرینی و استفاده مفهومی مشاهده می‌شود. در آثار قدما، تجلی قرآن کریم را به‌صورت اقتباس، حل، درج، تضمین، عقد با تعاریف خاص گزارش کرده‌اند؛ ولی اثرپذیری در دوره‌های مختلف ادبیات معاصر از تنوع و گونه‌گونی برخوردار است. در دوره معاصر با گسترش حوزه اثرپذیری و مطالعه منابع ادبی جدید، پژوهشگران، انواع دیگری به این دسته افزوده‌اند از جمله واژگانی، الهام، تصویرآفرینی، ساختاری، برآیندسازی و... به‌عنوان مثال تا اواخر دوره اول (انقلاب مشروطه)، اثرپذیری از ساختار نحوی قرآن به‌طور مشهود در شعر وجود ندارد؛ درحالی‌که با ابداع شعر نو، در دوره دوم و سوم، انواع

اثرپذیری‌های ساختاری و نحوی وارد شعر می‌شود. می‌توان از یک منظر تمام تجلیات واژگانی، ترکیبی، تضمینی، مفهومی، تصویری و ساختاری را اقتباس نامید.

۲-۲- اعجاز بلاغی

قرآن به‌عنوان معجزه جاوید پیامبر گرامی اسلام (ص)، همواره جنبه‌ها و ابعاد مختلف اعجازش درگذر زمان به اثبات رسیده است. یکی از این ابعاد، اعجاز بیانی قرآن است که علم بلاغت عهده‌دار تبیین این رسالت است. فصاحت و بلاغت ویژه قرآن نیز مانند دیگر صفات قرآن معجزه است و بشر قادر به آوردن همانند آن نیست. این وجه از اعجاز قرآن کریم را «اعجاز بلاغی» نامیده‌اند. هرچند هدف از نزول قرآن بیان بلاغت نبوده است و هدف از نزول قرآن بیان اعجاز بلاغی قرآن نیست، اما می‌توان گفت بلاغت ویژه آن، ابزاری برای رسیدن به بزرگ‌ترین اهداف است.

بلاغت خود به شاخه‌های مختلفی تقسیم می‌شود که یکی از آن‌ها بحث درباره شیوه کاربرد شکل‌های گوناگون اقتباس است. اگرچه تاکنون بلاغت قرآن، صور معانی و بیان و بدیع در متن و بطن قرآن، مورد مذاقه و بررسی قرار گرفته است و به‌صورت تحقیقات بینامتنیت به کاوش در تأثیر قرآن و حدیث در ادب فارسی نیز پرداخته شده؛ اما تاکنون کمتر کسی به بررسی واکاوی شیوه‌های تأثیرپذیری محمد اقبال لاهوری از قرآن کریم پرداخته است.

۲-۳- اقتباس

در کتب بلاغی در تعریف اقتباس آمده است: «اقتباس به معنی پرتو نور و فروغ گرفتن است؛ چنانکه پاره‌ای از آتش را بگیرند و با آن آتش دیگر برافروزند و در اصطلاح اهل ادب، آن است که حدیثی یا آیتی از کلام‌الله مجید یا بیت معروفی را بگیرند و چنان در نظم و نثر بیاورند که معلوم باشد قصد اقتباس است نه سرقت ادبی و انتحال.» (همایی، ۱۳۶۸: ۳۸۴) در کتاب بدایع الافکار آمده است: «اقتباس در لغت وا گرفتن آتش باشد و در اصطلاح آن است که شاعر در ترکیب کلام و ترتیب سخن، آیتی از آیات قرآنی یا حدیثی از حدیث نبوی یا مسئله‌ای از مسائل فقهی را بر سبیل تبرک و تیمن ایراد کند.» (واعظ کاشف، ۱۳۶۹: ۱۴۷) این صنعت را به جهت آن اقتباس گفته‌اند که چنان‌که از واگرفتن آتش، صاحب آن را نور و زیادی حاصل می‌شود.

در میان امت آن کیوان جناب

همچو حرف «قُلْ هُوَ اللَّهُ» در کتاب

(اقبال، ۱۳۸۸: ۶۴)

در بیت فوق، بخشی از آیه «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» از سوره توحید در مصرع دوم به کار رفته است. پیامبر اکرم(ص) در این بیت از جهت بزرگی، عظمت و اهمّیت به آیه «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» تشبیه شده است.

۳- بحث و بررسی

۳-۱- شیوه‌های اقتباس از قرآن کریم در سروده‌های محمّد اقبال لاهوری

۳-۱-۱- اقتباس واژه‌ها و ترکیبات کلیدی

اقتباس واژه‌ها و ترکیبات کلیدی قرآن که عمدتاً زمینه ذهنی معهود و آشنایی دارد مانند:

بِسْمِ اللَّهِ

الله بای «بِسْمِ اللَّهِ»، پدر

معنی ذبح عظیم آمد پسر

(اقبال، ۱۳۸۸: ۶۴)

اقبال لاهوری در وصف امام حسین (ع) و فلسفه قیام عاشورا، تحت عنوان «رمز قرآن از حسین (ع) آموختیم»، «بِسْمِ اللَّهِ» را به صورت اقتباس به کار برده است.

نام مقدّس و مظاهر و صفات اسمای حضرت جلّ جلاله از تجلیات دینی و قرآنی است که در شعر شاعران معاصر انعکاس یافته است. گاهی شاعران به منظور تبرک و اعتلای کلام، از اسامی مقدّس پروردگار بهره می‌گیرند، گاهی به شرح و تفسیر می‌پردازند و گاهی نیز با ذکر آیات، تصاویر شاعرانه و بدیع خلق می‌کنند.

حضرت نوح (ع) هنگام سوار شدن بر کشتی به یاران خود دستور می‌دهد که در هنگام حرکت و در موقع توقف کشتی، «بِسْمِ اللَّهِ» بگویند. «وَ قَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَ مُرْسَاهَا» (هود: ۴۱) ترجمه: و نوح دستور داد که شما مؤمنان به کشتی در آید تا به نام خدا کشتی هم روان شود و هم به ساحل نجات رسد، که خدای من البته بسیار آمرزنده و مهربان است.

و نیز سلیمان در نامه‌ای که به ملکه سبا می‌نویسد سرآغاز آن را «بِسْمِ اللَّهِ» قرار می‌دهد: «إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَ إِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» (نمل: ۳۰)، ترجمه: که آن نامه از جانب سلیمان و عنوانش به نام خدای بخشنده مهربان است.

تمام سوره‌های قرآن - به جز سوره توبه - با «بِسْمِ اللَّهِ» آغاز می‌شود تا هدف اصلی که همان هدایت و سوق بشر به سعادت است، از آغاز تا انجام با موفقیت و پیروزی و بدون شکست انجام شود. با واکاوی آیات قرآن، عبارت «بِسْمِ اللَّهِ» در آیات «حمد ۱، هود ۱، نمل ۳۰» به کار رفته است.

الله نور

قرآن کریم در تمثیلی زیبا، ذات احدیت را به نور تشبیه می‌کند و اقبال از نور الهی در سروده‌های خویش بهره برده است. «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاهٍ فِيهَا...» (نور: ۳۵)، ترجمه: خدا نور (وجودبخش) آسمان‌ها و زمین است، داستان نورش به مشکاتی ماند که در آن روشن چراغی باشد.

اقبال می‌گوید در این دنیا، مطلق را مجو و مطلق فقط ذات خداوند می‌باشد.

مجو مطلق درین دیر مکافات که مطلق نیست جز «نورُ السَّمَاوَاتِ»

(اقبال، ۱۳۸۸: ۲۸۳)

در این آیه به این اصل قرآنی اشاره شده است که خداوند هرکسی را که بخواهد و در واقع شایسته بداند به نور خود هدایت می‌کند.

پیمان ازلی، عهد الست و حضرت آدم (ع)

پیمان و عهد حضرت آدم (ع) از مضامینی است که شاعران با اثرپذیری از قرآن کریم بازتاب داده اند. از آنجاکه این مضمون عرفانی به شمار می‌آید، انعکاس آن در شعر شاعر، نشان از عرفان و معرفت شاعر نیز می‌تواند باشد. «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ» (اعراف: ۱۷۲)، ترجمه: آیا من پروردگار شما نیستم؟ همه گفتند: بلی، ما گواهی دهیم.

از آیه فوق برمی‌آید که میان خدا و خلیفه الله «آدم (ع)» عهد و پیمانی وجود داشته که آدم آن را فراموش کرده است. اقبال با عنایت به آیه فوق، رابطه «کل مؤمن اخوة» و حریت که اقبال آن دو را بر هم مترتب دانسته، همین است که دیبای آزادمنشی و بلندنظری را تنها کسی می‌تواند بر تن کند که خوی برادری و برابری در سیرت او نهفته باشد.

«کل مؤمن اخوة» اندر دلش حریت، سرمایه آب و گلش

همچو سرو آزاد فرزندان او پخته از «قَالُوا بَلَىٰ» پیمان او

(اقبال، ۱۳۸۸: ۸۰)

اقبال، اصل امت اسلامی را از پیمان الست دانسته است:

امت مسلم ز آیات خداست
اصلش از هنگامه «قَالُوا بَلَى» است
(اقبال، ۱۳۸۸: ۶۸)

اقبال با اشاره به آیه فوق، همدلی و برادری را بزرگ‌ترین سرمایه امت اسلام می‌شمارد و این آیه را حلقه وحدت مسلمانان دانسته است:

در نگر آن حلقه وحدت شکست
آل ابراهیم بی ذوق الست
(اقبال، ۱۳۸۸: ۳۶۵)

امانت الهی

اقبال در بیت زیر با اقتباس از آیه امانت می‌گوید که انسان امانت‌دار، شخصیت مستقلی است که خودش خواست زیر بار آن باشد.

چه گویم از من و از توش و تابش
کند «إِنَّا عَرَضْنَا» بی نقابش
(اقبال، ۱۳۸۸: ۱۳۸)

«إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» (احزاب: ۷۲)، ترجمه: ما بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌های عالم (و قوای عالی و دانی ممکنات) عرض امانت کردیم (و به آنها نور معرفت و طاعت و عشق و محبت کامل حق یا بار تکلیف یا نماز و طهارت یا مقام خلافت و ولایت و امامت را ارائه دادیم) همه از تحمل آن امتناع ورزیده و اندیشه کردند و انسان (ناتوان) آن را پذیرفت، انسان هم (در مقام آزمایش و اداء امانت) بسیار ستمکار و نادان بود (که اکثر به راه جهل و عصیان شتافت).

از مفاد آیه این‌گونه برداشت می‌شود که «امانت»، عطیه‌ای گران‌بها و گوهری نورانی از خزانه الهی بوده است که تنها انسان توان حمل آن را دارد و پذیرفتن این امانت، مستلزم خروج از تقیدات و وصول به فناء فی الله و بقاء بالله است.

حضرت ابراهیم (ع) و آیین توحیدی

حضرت ابراهیم (ع)، پرچم‌دار اندیشه توحید و خداپرستی و سه دین توحیدی بزرگ، یعنی یهودیت و مسیحیت و اسلام هست و به همین دلیل ادیان ابراهیمی نامیده می‌شوند. در قرآن آمده است: «وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ

«حج: ۷۸)، ترجمه: و حق جهاد در راه او را (با دشمنان دین و با نفس اماره) به جای آرید (و در طلب رضای او به قدر طاقت بکوشید) او شما را برگزیده (و به دین خود سرافراز کرده) و در مقام تکلیف بر شما مشقت و رنج ننهاده (و این آیین اسلام) مانند آیین پدر شما ابراهیم (خلیل است). اقبال به استناد به آیات فوق به حضرت ابراهیم (ع) و آیین توحیدی او اشاره کرده است:

ما مسلمانیم و اولاد خلیل

از «أَبِیْکُمْ» گیر اگر خواهی دلیل

(اقبال، ۱۳۸۸: ۵۶)

زان که ما را فطرت ابراهیمی است

هم به مولا نسبت ابراهیمی است

(اقبال، ۱۳۸۸: ۶۸)

احسان و انفاق

زر فزاید الفت زر کم کند

دل ز «حَتَّى تُنْفِقُوا» محکم کند

(اقبال، ۱۳۸۸: ۲۷)

عبارت «حَتَّى تُنْفِقُوا» برگرفته از آیه زیر است: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» (آل عمران: ۹۲)، ترجمه: شما هرگز به مقام نیکوکاران و خاصان خدا نخواهید رسید، مگر از آنچه دوست می‌دارید و محبوب شماست در راه خدا انفاق کنید، و آنچه انفاق کنید خدا بر آن آگاه است.

کعبه «طَهِّرَا بَيْتِي» در بیت زیر قسمتی از آیه ۱۲۵ سوره بقره است که اقبال با استفاده از اقتباس در شعر خود آورده است:

تا پیام «طَهِّرَا بَيْتِي» شنید

جوی اشک از چشم بی‌خوابش چکید

(اقبال، ۱۳۸۸: ۶۰)

فساد نکردن

مراد از «اصلاح» در این آیه، اسلام است؛ یعنی با بدعت‌ها و کفریات، اهل زمین را که به سبب دین اسلام و ایمان اصلاح شده‌اند، به باطل و کفر برنگردانید. «وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا» (اعراف: ۵۶). ترجمه: و هرگز در زمین پس از آنکه کار آن (به امر حق و شرع رسول حق) نظم و صلاح یافت به فساد و تباهکاری برنخیزید. اقبال با استناد به آیه فوق مبنی بر فساد نکردن در روی زمین می‌گوید:

ارض حق را ارض خود دانی بگو
چیست شرح آیه «لَا تُفْسِدُوا»
(اقبال، ۱۳۸۸: ۳۷۷)

دشنام ندادن

«وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ» (انعام: ۱۰۸)، ترجمه: و (شما مؤمنان) به آنچه مشرکان غیر از خدا می‌خوانند دشنام ندهید.

اقبال لاهوری در بیت زیر با استفاده از صنعت اقتباس، هم‌زمان به حدیثی از پیامبر اسلام (ص) هم اشاره کرده است که پیامبر (ص) فرمودند: «لَا تَسُبُّوا الشَّيْطَانَ وَتَعَوَّدُوا بِاللَّهِ مِنْ شَرِّهِ» (مجلسی، ج ۴۱، ص ۱۳۱) به شیطان ناسزا مگویید، بلکه از شر آن به خدا پناه برید.

زندگی از دهر و دهر از زندگی است
«لَا تَسُبُّوا» الدهر فرمان نبی است
(اقبال، ۱۳۸۸: ۴۱)

متاع دنیا

مفسرین در تفسیر این آیه می‌گویند: «در این آیه محبت امور مادی، از قبیل زنان و فرزندان و اموال فراوان از طلا و نقره و اسب‌های ممتاز و چهارپایان و زراعت، در نظر مردم جلوه داده شده است تا در پرتو آن، آزمایش و تربیت شوند». «زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَتَابِ» (آل عمران: ۱۴)، ترجمه: مردم را حب شهوات نفسانی، از میل به زنها و فرزندان و همیانهایی از طلا و نقره و اسب‌های نشان دار نیکو و چهارپایان و مزارع در نظر زیبا و دل‌فریب است، (لیکن) این‌ها متاع زندگانی (فانی) دنیاست و نزد خداست منزل بازگشت نیکو.

تو هم از بار فرائض سر متاب
بر خوری از «عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَتَابِ»
(اقبال، ۱۳۸۸: ۲۶)

ربِّ زدنی

«فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» (طه: ۱۱۴)، ترجمه: پس بلند مرتبه است و بزرگوار خدایی که به حق و راستی پادشاه ملک وجود است و تو (ای رسول) پیش از آنکه وحی قرآن تمام و کامل به تو رسد تعجیل در (تلاوت و تعلیم) آن مکن و دائم بگو: پروردگارا بر علم من بیفزای.

گر چه عین ذات را بی‌پرده دید
 «رَبِّ زِدْنِي» از زبان او چکید
 (اقبال، ۱۳۸۸: ۱۰۵)

مفسران در تفسیر این آیه گفته‌اند که در جمله اول به پیامبر(ص) دستور داده شده است که در فهم همه جانبه آیات پیش از تبیین آن در آیات دیگر عجله نکند و در جمله دوم دستور داده شده است که از خدا آگاهی بیشتر نسبت به ابعاد مختلف آیات قرآن بخواهد.

۳-۱-۲- اقتباس بخشی از آیه

وحدانیت

اقبال لاهوری در ابیات زیر با عنوان «در تفسیر سوره اخلاص: الله الصمد» با استفاده از صنعت اقتباس به وحدانیت خداوند اشاره کرده است.

گر به «اللَّهُ الصَّمَد» دل بسته‌ای
 از حدِ اسباب بیرون جسته‌ای

(اقبال، ۱۳۸۸: ۱۱۸)

رشته‌ای با «لَمْ يَكُنْ» باید شوی
 تا تو در اقوام بی‌همتا شوی

(اقبال، ۱۳۸۸: ۱۲۲)

علّامه طباطبایی در تفسیر المیزان در تعریف واژه «أَحَد» می‌گوید: «کلمه «أَحَد» صفتی است که از ماده «وحدت» گرفته شده، هم‌چنان که کلمه «واحد» نیز وصفی از این ماده است. چیزی که هست آن‌که بین أَحَد و واحد فرق است. کلمه «أَحَد» در مورد چیزی و کسی به کار می‌رود که قابل کثرت و تعدّد نباشد، نه در خارج و نه در ذهن و اصولاً داخل اعداد نشود؛ به خلاف کلمه «واحد» که هر «واحدی» یک ثانی و ثالثی دارد یا در خارج و یا در توهم و یا به فرض عقل، که با انضمام به ثانی و ثالث و رابع کثیر می‌شود و اما «أَحَد» اگر هم برایش دومی فرض شود، باز خود همان است و چیزی بر او اضافه نشده است.» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰: ۶۶۸) در قرآن در خصوص وحدانیت خداوند، آیات زیادی ذکر شده است. در آیه ۲ سوره هود آمده است:

«أَلَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ» (هود: ۲)، ترجمه: (تا تذکر دهد به خلق) که جز

خدای یکتا هیچ کس را نپرستید، که من حقّاً برای اندرز و بشارت شما امت آمده‌ام.

آیات زیر به موضوع وحدانیت خدا اشاره کرده است: هود ۱۴، نحل ۲، طه ۸، طه ۱۴،

قصص ۸۸، صافات ۳۵، غافر ۶۲، محمد ۱۹، حشر ۲۳، تغابن ۱۳، مزمل ۹، انبیا ۲۲، ۳، انبیا ۲۵.

همچنین در گروهی دیگر از آیات قرآن کریم تأکید و استدلال بر یگانگی خداوند و عدم زاد ولد برای ذات احدیت روبرو هستیم. «وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا» (بقره: ۱۱۶)، ترجمه: گروهی گفتند: خدا دارای فرزند است. او پاک و منزّه از آن است، بلکه هر چه در آسمان‌ها و زمین است ملک اوست و همه فرمانبردار اویند.

موضوع وحدانیت در آیات: نسا ۱۷۱، انعام ۱۰۰، انعام ۱۰۱، یونس ۶۲، اسرا ۱۱۱، مریم ۳۵، مؤمنون ۹۱، فرقان ۳، لقمان ۱۳، جن ۳، انبیا ۲۶، لهب ۴-۵ و اخلاص ۱-۴ به کار رفته است.

خداوند هدایتگر

بیت زیر اقتباس از آیه ۱۶ سوره حج است که به هادی بودن خداوند اشاره شده است:

آنکه شأن اوست ی «هَدِي مَنْ يَرِيْدُ» از رسالت حلقه گیرد، مه کشید

(اقبال، ۱۳۹۹: ۱۳۸)

«وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَأَنْ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَرِيْدُ» (حج: ۱۶)، ترجمه: و ما همچنین (مانند سایر کتب آسمانی) این قرآن بزرگ را به صورت آیتی روشن فرستادیم، و خدا (به این آیات) هر که را بخواهد هدایت می‌کند.

علم الاسماء و کرامت بنی آدم

در آیه ۳۱ سوره بقره، موضوع تعلیم اسماء به آدم، بیان شده است و مفسران، آرا و نظرات مختلفی را ذیل این آیه ارائه کرده‌اند. «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (بقره / ۳۱)، ترجمه: و خدا همه اسماء را به آدم یاد داد، آن گاه حقایق آن اسماء را در نظر فرشتگان پدید آورد و فرمود: اسماء اینان را بیان کنید اگر شما در دعوی خود صادقید.

اقبال لاهوری به شیوه اقتباس، این آیه را در ابیات زیر به کار برده است و به‌طور ضمنی می‌گوید: انسان تنها رازدان «عَلَّمَ الْأَسْمَاءَ» بوده و «عَلَّمَ الْأَسْمَاءَ» مایه اعتبار آدمی است.

رازدان «عَلَّمَ الْأَسْمَاءَ» که بود؟ مست آن ساقی و آن صهبا که بود؟

(اقبال، ۱۳۸۸: ۳۱۸)

«عَلَّمَ الْأَسْمَاءَ» اعتبار آدم است حکمت اشیاء حصار آدم است

(اقبال، ۱۳۸۸: ۸۰)

اقبال در این بیت می‌گوید: «انسان با رسیدن به خداشناسی و مقام خلیفه‌اللهی است که می‌تواند به مرحله رهبری دست یابد».

مدعای «عَلَّمَ الْأَسْمَاءَ» سستی

سرِّ سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَأَسْتِي

(اقبال، ۱۳۸۸: ۲۷)

مصراع دوم بیت فوق اشاره به آیه ۱ سوره اسرا دارد: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنَ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» (اسرا: ۱)، ترجمه: پاک و منزه است خدایی که در (مبارک) شبی بنده خود (محمد) را از مسجد حرام (مکه معظمه) به مسجد اقصایی که پیرامونش را مبارک و پر نعمت ساختم، سیر داد تا آیات و اسرار غیب خود را به او بنماییم که او (خدا) به حقیقت شنوا و بیناست.

زَاغَ الْبَصَرُ

«زاغ» در لغت به معنای منحرف شدن است و «طغی» یعنی سرپیچی کردن. آیه اشاره به این نکته دارد که پیامبر اسلام (ص) در موقع دیدن آیت کبرای الهی دیدگانش منحرف نشد و سرپیچی نکرد. «مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى» (نجم: ۱۷-۱۸)، ترجمه: چشم (محمد ص از حقایق آن عالم) آنچه را باید بنگرد بی هیچ کم و بیش مشاهده کرد. آنجا از بزرگ‌تر آیات حیرت‌انگیز پروردگارش را به حقیقت دید. اقبال با اشاره به آیه فوق می‌گوید: اسرار آیه «مَا زَاغَ الْبَصَرُ» را در نگاه پیامبر (ص) می‌توان دید:

آن نگاهش سر «مَا زَاغَ الْبَصَرُ»

سوی قوم خویش باز آید اگر

(اقبال، ۱۳۸۸: ۸۷)

حضرت محمد (ص) اسوه حسنه

«مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى» (نجم: ۲)، ترجمه: که یار شما نه گمراه شده و نه در نادانی مانده.

اقبال لاهوری بخشی از آیه فوق را به شیوه اقتباس در بیت آورده و می‌گوید شرح رمز این آیه را در گفتار پیامبر جستجو کنید.

امی ای پاک از هوی، گفتار او

شرح رمز «مَا غَوَى»، گفتار او

(اقبال، ۱۳۸۸: ۸۷)

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیا: ۱۰۷)، ترجمه: و (ای رسول) ما تو را نفرستادیم مگر

آنکه رحمت برای اهل عالم باشی.

نوع انسان را پیام آخرین

حاصل او «رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»

(اقبال، ۱۳۸۸: ۶۹)

حضرت موسی (ع) و تجلی خدا در کوه طور

سخن گفتن پروردگار با حضرت موسی (ع) و تجلی در کوه طور از مضامینی است که بسیاری از شاعران معاصر به آن توجه نشان داده‌اند. تخیلات شاعرانه و ظهور وجوه بلاغی کلام در این مضمون بازتاب بیشتری داشته است. «وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي وَ لَكِنْ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَ خَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ» (اعراف: ۱۴۳)، ترجمه: و چون (قوم تقاضای دیدن خدا کردند) موسی (با هفتاد نفر بزرگان قومش که انتخاب شده بودند) وقت معین به وعده‌گاه ما آمد و خدایش با وی سخن گفت، موسی (به تقاضای جاهلانه قوم خود) عرض کرد که خدایا خود را به من آشکار بنما که جمال تو را مشاهده کنم. خدا در پاسخ او فرمود که مرا تا ابد نخواهی دید ولیکن به کوه بنگر، اگر کوه طور (بدان صلابت، هنگام تجلی) به جای خود برقرار ماند تو نیز مرا خواهی دید. پس آن‌گاه که تجلی خدایش بر کوه تابش کرد، کوه را مندک و متلاشی ساخت و موسی بی‌هوش افتاد. سپس که به هوش آمد، عرض کرد: خدایا تو منزّه و برتری (از رؤیت و حس جسمانی، از چنین اندیشه) به درگاه تو توبه کردم و من (از قوم خود) اول کسی هستم که (به تو و تنزه ذات پاک تو از هر آرایش جسمانی) ایمان دارم.

گشای چهره که آن کس که «لَنْ تَرَانِي» هنوز منتظر جلوه کف خاک است

(اقبال، ۱۳۸۸: ۲۵۱)

گفت

عدل الهی

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (نحل: ۹۰)، ترجمه: همانا خدا (خلق را) فرمان به عدل و

احسان می‌دهد.

آیه «بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» خواند

مدعی را تاب خاموشی نماند

(اقبال، ۱۳۸۸: ۶۳)

حبل الله

«أَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا...» (آل عمران: ۱۰۳)، ترجمه: و همگی به رشته (دین) خدا چنگ زده و به راههای متفرق نروید. اقبال به استناد آیه فوق می‌گوید ما انسان‌های خاکی و فانی هستیم و زنده جاوید خداوند است و به درگاه او متوسل شوید که درگاه او حبل‌الله است.

ما همه خاک و دل آگاه اوست
اعتصامش کن که «حَبْلِ اللَّهِ» اوست
(اقبال، ۱۳۸۸: ۷۱)

روح الامین

«نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ» (شعرا: ۱۹۳)، ترجمه: (جبرئیل) روح الامین (فرشته بزرگ خدا) آن را نازل گردانیده. مراد از روح الامین همان جبرئیل ملک وحی، جبرئیل است.

خاکسار و بی‌حضور و شرمگین
بی‌نصیب از صحبت «رُوحُ الْأَمِينِ»
(اقبال، ۱۳۸۸: ۳۰۴)

قصاص

«وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره: ۱۷۹)، ترجمه: ای عاقلان، حکم قصاص برای حفظ حیات شماس است تا مگر (از قتل یکدیگر) بپرهیزید. اقبال در بیت زیر ضمن استفاده از صنعت اقتباس، ترجمه آیه فوق را آورده است:

گفت قاضی «فی الْقِصَاصِ» آمد حیات
زندگی بگیرد بر این قانون ثبات
(اقبال، ۱۳۸۸: ۶۳)

لاتحزنوا

«وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران: ۱۳۹)، ترجمه: شما هرگز سستی نکنید و (از فوت متاع دنیا) اندوهناک نشوید، زیرا شما فیروزمندترین و بلندترین ملل دنیایید اگر در ایمان ثابت قدم باشید. اقبال با درج قسمتی از آیه فوق در بیت، با استفاده از آرایه تشبیه «لَاتَحْزَنُوا» را به خرقه و «أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ» را به تاج همانند کرده است.

خرقه «لَاتَحْزَنُوا» اندر برش
«أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ» تاجی بر سرش
(اقبال، ۱۳۸۸: ۴۷۶)

وَ مَا رَمَيْتَ

«وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى» (انفال: ۱۷)، ترجمه: و (ای رسول) چون تو تیر (یا خاک) افکندی نه تو بلکه خدا افکند. این آیه شریفه، پس از پیروزی مسلمانان در جنگ بدر (سال دوم هجری) نازل شده است. در این جنگ، عملی معجزه آسا و غیر عادی تحقق یافت که از عهده عادی بشر بیرون بود؛ از این رو خداوند برای اینکه مسلمانان خود فریفته نشوند، این عمل بزرگ را به خود نسبت داد. اقبال با اقتباس از این آیه می‌گوید: برای این که شک و شبهه و مدعی پیدا نشود خداوند گفت:

مدعا پیدا نگرده زین دو بیت
تا نه بینی از مقام «ما رمیت»
(اقبال، ۱۳۸۸: ۴۵۶)

وَ مُلْكٍ لَّا يَبْلَى

«وَسَوْسَ إِليهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَ مُلْكٍ لَّا يَبْلَى» (طه: ۱۲۰)، ترجمه: باز شیطان در او وسوسه کرد، گفت: ای آدم آیا (میل داری) تو را بر درخت ابدیت و ملک جاودانی دلالت کنم؟ آیه فوق به داستان حضرت آدم (ع) و خوردن شجره ممنوعه اشاره دارد. اقبال عبارت قرآنی «مُلْكٍ لَّا يَبْلَى» به معنی مُلکی که زایل نمی‌شود را در بیت زیر به صورت اقتباس به کار برده است:

تا جهان باشد جهان آرا شوی
تاجدار «مُلْكٍ لَّا يَبْلَى» شوی
(اقبال، ۱۳۸۸: ۱۰۵)

ام‌الکتاب

ام‌الکتاب، واژه‌ای قرآنی که به دو معنای آیات محکم قرآن و لوح محفوظ به کار می‌رود. این واژه سه بار و در سوره‌های آل عمران آیه ۷، زمره آیه ۳۹ و زخرف آیه ۴ آمده است. در برخی روایات، ام‌الکتاب بر همه قرآن، و در برخی بر سوره حمد اطلاق شده است. «وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِي حَكِيمٌ» (زخرف: ۴)، ترجمه: و همانا این کتاب نزد ما در لوح محفوظ که اصل مخزن کتب آسمانی است، بسی بلند پایه و محکم اساس است. بیت زیر ام‌الکتاب، به معنی قرآن به کار رفته است.

پردگی‌ها بر خمیرش بی‌حجاب

سید کل صاحب «أُمُّ الْكِتَابِ»

(اقبال، ۱۳۸۸: ۱۰۵)

۳-۱-۳- اقتباس با ترجمه و تفسیر

هو یحیی

از صفات خداوند که در سروده‌های اقبال به آن پرداخته شده، توانایی خداوند بزرگ در تجدید حیات مردگان است. گاهی از شیوه اشاره و مفهومی بهره گرفته شده و گاهی با به‌کارگیری بخشی از آیه، اقتباس مورد توجه بوده است. «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَأَنَّهُ عَلَيٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (حج / ۶)، ترجمه: این (آثار قدرت) دلیل است که خدا حق است و هم او البته مردگان را زنده خواهد کرد و او محققاً بر هر چیز تواناست. موضوع زنده کردن مردگان در آیات یس ۷۸، شوری ۹، احقاف ۳۳، قیامت ۴۰ تا ۳۶ به‌کار رفته است. اقبال لاهوری در بیت زیر به شیوه اقتباس، با ذکر مفهوم آیه، به همین موضع اشاره کرده است و می‌گوید:

زیستن با حق حیات مطلق است

آنکه حی لایموت آمد حق است

(اقبال، ۱۳۸۸: ۱۳۸)

خداوند سمیع و بصیر

از صفات خداوند که اقبال تحت تأثیر قرآن کریم و معارف دینی بدان پرداخته است، بینایی و شنوایی است. اهل تشبیه این آیات را دلیل بر همانندی خداوند می‌کنند. در منظر شیعه، تأویل به حضور حضرت حق بر تمامی آفرینش می‌شود. در آیه ۱۱ سوره حج آمده است: «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» (شوری: ۱۱)، ترجمه: آن خدای یکتا را هیچ مثل و مانندی نیست و او شنوا و بیناست.

«مَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (عنکبوت: ۵)، ترجمه: هر کس که به لقاء خدا (و مشاهده جمال و وصول به رحمت و جنت او) امیدوار و مشتاق است (بداند که) هنگام اجل و وعده معین خدا البته فرا رسد و او (به گفتار و کردار خلق) شنوا و داناست. اقبال لاهوری در بیت زیر با استفاده از صنعت اقتباس به استناد آیه فوق می‌گوید:

زنده و دانا و گویا و خبیر

نوریان از جلوه‌های او بصیر

(اقبال، ۱۳۸۸: ۴۱۴)

دلش آگاه و چشم او بصیر است
(اقبال، ۱۳۸۸: ۵۳۲)

به ملک خویش عثمانی امیر است

خلقت حضرت آدم (ع)

چگونگی خلقت حضرت آدم (ع) از مضامین قرآنی است که با توجه به اهمیت آن، آیاتی از قرآن بدان اختصاص یافته است. شاعران معاصر نیز در سروده‌های خویش آن را بازتاب داده‌اند. «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ وَالْإِنْسَانَ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ» (حجر: ۲۶-۳۱)، ترجمه: و همانا ما انسان را از گل و لای کهنه متغیر بیافریدیم. و طایفه دیوان را پیشتر از آتش گدازنده، خلق کردیم. اقبال در بیت زیر با اشاره به موضوع خلقت انسان و اقتباس از واژه‌های قرآنی ماء و طین به خلقت انسان اشاره کرده است. در قرآن از خاک و آب به‌عنوان عناصر آفرینش بشر یاد شده است.

کشته فحشا هلاک منکر است
(اقبال، ۱۳۸۸: ۲۶)

امتزاج ماء و طین تن‌پرور است

در آیه زیر، خداوند به خلقت انسان اشاره کرده و می‌گوید: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» (تین: ۴)، ترجمه: که ما انسان را در نیکوترین صورت (در مراتب وجود) بیافریدیم.

ز آب و گل خدا خوش پیکری ساختولی طاعات فرخانی از ارم زیباتری ساخت
ساقی به آن آتش که دارد
خاک من جهان دیگری ساخت
(اقبال، ۱۳۸۸: ۱۳۸)

اقبال با عنایت به آیه فوق می‌گوید: خداوند با آب و گل پیکر زیبایی را ساخت، پیکری که از کاخ ارم زیباتر است و به شعری از حضرت علی (ع) اشاره کرده است که می‌فرماید:

وَ فَيْكَ أَنْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ
(مبیدی، ۱۴۱۱: ۱۷۵)

وَ تَحَسَّبُ [تزعّم] أَنْكَ جَرْمٌ صَغِيرٌ

آیا گمان می‌کنی که تو موجود کوچکی هستی درحالی‌که دنیای بزرگی در تو نهفته است. این بیت در بیان حقیقت واقعی انسان و بیان جایگاه و مقامی است که انسان، توان رسیدن به آن را دارد و همچنین در مقام بیان رد تصوّر پوچ‌گرایانه و مادی انسان از خودش است.

حضرت ابراهیم (ع) بت‌شکن

ابراهیم (ع) ملقب به خلیل‌الله، جدّ اعلای بنی‌اسرائیل و از پیامبران بزرگ اولوالعزم است. آزر، پدر ابراهیم (ع) است که پیشه بت تراشی داشت و در آیه ۷۴ سوره انعام به او اشاره شده است. «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ أَرَزَرَ اتَّخَذُ أَصْنَامًا آلِهَةً إِنِّي أُرَاكَ وَ قَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (انعام: ۷۴). ترجمه: و (یاد کن) وقتی که ابراهیم به پدرش آزر (عمو و مریش بود) گفت: آیا بتها را به خدایی اختیار کرده‌ای؟! من تو و پیروانت را در گمراهی آشکار می‌بینم. در بیت زیر اقبال به استناد آیه فوق، به داستان شکستن بت‌ها به وسیله ابراهیم اشاره کرده است:

در بیابان طلب دیوانه شو

یعنی ابراهیم این بتخانه شو

(اقبال، ۱۳۸۸: ۳۳۱)

اقبال در این دو بیت در رابطه با وجود افراد نادان و جاهل و آذر صفت، شکایت کرده و گفته است، من اسراری دارم که نمی‌توانم با افراد جاهل در میان بگذارم:

مسلمانان مرا حرفی است در دل

که روشن‌تر ز جان جبرئیل استکه

نمایش دارم از آذر نهادان

این سرّی ز اسرار خلیل است

(اقبال، ۱۳۸۸: ۱۲۰)

حضرت ابراهیم (ع) و آتش

در فرهنگ تلمیحات آمده است: «ابراهیم نمرود را از بت‌پرستی نهی کرد از این‌رو، نمرود خواست تا او را در آتش بسوزاند.

به دستور نمرود، آتشی عظیم افروختند و ابلیس به نمرودیان منجنیق ساختن را یاد داد و به‌وسیله منجنیق، ابراهیم را در آتش انداختند؛ اما آتش به امر خداوند بر ابراهیم گلستان شد.» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۸۲) «قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ» (انبیا: ۶۹)، ترجمه: (پس آن قوم

آتشی سخت افروختند و ابراهیم را در آن افکندند) ما خطاب کردیم که ای آتش سرد و سالم برای ابراهیم باش (آتش به خطاب خدا گل و ریحان گردید). اقبال لاهوری به استناد این حکایت قرآنی، به شیوه حل، به این داستان اشاره کرده است:

از ته آتش، براندازیم گل

نار هر نمود را سازیم گل

(اقبال، ۱۳۸۸: ۶۸)

چون ز بند آفل، ابراهیم رست

در میان شعله‌ها نیکو نشست

(اقبال، ۱۳۸۸: ۳۸)

حضرت ابراهیم (ع) و ستارگان

در آیه ۷۶ از سوره انعام آمده است «فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ» (انعام: ۷۶)، ترجمه: پس چون شب بر او نمودار شد ستاره درخشانی دید، گفت: این پروردگار من است. چون آن ستاره غروب کرد گفت: من چیزهای غروب کردنی و ناپدید شدنی را دوست ندارم (به خدایی نخواهم گرفت). اقبال لاهوری همین موضوع را در بیت زیر بیان کرده است.

انبیا را نقش پای او دلیل

تارک آفل ابراهیم خلیل

(اقبال، ۱۳۸۸: ۶۰)

حضرت ابراهیم (ع) و کعبه

«وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَ اٰمِنًا وَ اتَّخَذُوْا مِنْ مَّقَامِ اِبْرٰهٖمَ (بقره: ۱۲۵)، ترجمه: و (به یاد آر) هنگامی که ما خانه کعبه را مرجع امر دین خلق و مقام امن مقرر داشتیم و (دستور داده شد که) مقام ابراهیم را جایگاه پرستش خدا قرار دهیم. اقبال در ابیات زیر با استناد به آیه فوق به تعمیر خانه کعبه توسط ابراهیم اشاره کرده است:

از نگاهی خاک را اکسیر کرد

پور آزر کعبه را تعمیر کرد

(اقبال، ۱۳۸۸: ۴۶۷)

«وَ إِذْ يَرْفَعُ اِبْرٰهٖمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَ اِسْمٰعٖلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا اِنَّكَ اَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِیْمُ» (بقره: ۱۲۷)، ترجمه: و (یاد آر) وقتی که ابراهیم و اسماعیل دیوارهای خانه کعبه را بر

می‌افراشتند عرض کردند: پروردگارا (این خدمت) از ما قبول فرما، که تویی که (دعای خلق را) شنوا و (به اسرار همه) دانایی.

بهر ما ویرانه‌ای آباد کرد طائفان را خانه‌ای بنیاد کرد

(اقبال، ۱۳۸۸: ۶۰)

«وَ إِذِ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَ ارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ» (بقره: ۱۲۶)، ترجمه: و (به یاد آر) هنگامی که ابراهیم عرض کرد: پروردگارا، این شهر را محل امن و آسایش قرار ده و اهلش را که ایمان به خدا و روز قیامت آورده‌اند. اقبال مفهوم آیه فوق را در بیت زیر به شیوه اقتباس ذکر کرده است:

مَلَّتْ مَا شَأْنَ إِبْرَاهِيمِ اسْتِ شَهْرٌ مَا إِيْمَانِ إِبْرَاهِيمِ اسْتِ

(اقبال، ۱۳۸۸: ۸۸)

حضرت ابراهیم (ع) و ذیح اسماعیل (ع) «فَلَمَّا أَسْلَمًا وَ تَلَّهُ لِلْجَبِينِ» (صافات: ۱۰۴)، ترجمه: پس چون هر دو تسلیم امر حق گشتند و او را (برای کشتن) به روی در افکند. اقبال با اقتباس با ترجمه و تفسیر، به داستان ذیح اسماعیل در بیت زیر اشاره کرده است:

خود حریم خویش و ابراهیم خویش چون ذبیح‌الله در تسلیم خویش

(اقبال، ۱۳۸۸: ۳۶۳)

به چاه افتادن حضرت یوسف (ع)

یوسف بن یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم (ع) از انبیای عظام الهی و از پیامبران بنی اسرائیل است که پس از تحمل آزمایش‌های فراوان به مقام نبوت رسید و در تمام مراحل زندگی به گناه و انحراف، میل نکرد و به ستایش خداوندی نائل شد.

«قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَ أَلْقُوهُ فِي الْغُورِ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ يَلْتَقِطُهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ» (یوسف: ۱۰)، یکی از برادران یوسف اظهار داشت که اگر ناچار سوء قصدی دارید البته باید از کشتن وی صرف نظر کنید ولی او را به چاهی درافکنید تا کاروانی او را برگیرد (و با خود به دیار دور برد).

خران بر سر بام و یوسف به چاهی
(اقبال، ۱۳۸۸: ۲۵۰)

ره و رسم فرمانروایان شناسم

گرگ و پیراهن حضرت یوسف (ع)

«قَالَ إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ وَ أَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذِّئْبُ وَ أَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ قَالُوا لَيْنَ أَكَلَهُ الذِّئْبُ وَ نَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّا إِذًا لَخَاسِرُونَ» (یوسف: ۱۳-۱۲)، ترجمه: فردا او را با ما فرست که در چمن و مراتع بگردد و بازی کند و البته ما همه نگهبان اویم. یعقوب گفت: من از آن دلتنگ می‌شوم که او را ببرید و ترسان و پریشان خاطریم که از او غفلت کنید و طعمه گرگان شود.

به که مردی ناکسی او را خرد

یوسف ما را اگر گرگی برد

(اقبال، ۱۳۸۸: ۲۵۰)

در داستان یوسف، پیراهن در دو جا به صورت خاص طرح می‌شود و در هر دو جا در خیال و تصویر آفرینی‌های شاعرانه معاصر فارسی نمود دارد. یکی وقتی برادران پیراهن خون‌آلود یوسف را برای پدر می‌آورند و دیگر وقتی برادران پیراهن را همچون هدیه و سوغاتی از سوی یوسف برای پدر می‌آورند که موجب بازیافتن بینایی یعقوب می‌شود.

برده شدن حضرت یوسف (ع)

«وَ شَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَ كَانُوا فِيهِ مِنَ الظَّالِمِينَ» (یوسف: ۲۰)، ترجمه: و او را به بهایی اندک و درهمی ناچیز فروختند و در او زهد و بی‌رغبتی نمودند. از حوادث دیگر این داستان که شاعران بدان پرداخته‌اند، موضوع به بردگی رفتن یوسف است. پس از آنکه یوسف را کاروانیان از چاه بیرون آوردند با بی‌میلی تمام به بهایی اندک او را فروختند. خریداران یوسف نیز تمایلی به خرید وی نداشتند؛ چرا که آثاری از غلامی و بردگی در او نمی‌دیدند. بی‌رغبتی خریداران یوسف در بازار برده‌فروشان در سروده شاعران معاصر به خوبی نمایانده شده است.

یوسف من بھر این بازار نیست

عصر من داننده اسرار نیست

(اقبال، ۱۳۸۸: ۱۰)

به زندان افتادن حضرت یوسف (ع)

«ثُمَّ بَدَأَ لَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا رَأَوْا الْآيَاتِ لَيْسُ جُنُنًا حَتَّىٰ حِينٍ» (یوسف: ۳۵)، ترجمه: و با آنکه دلایل روشن (پاکدامنی و عصمت یوسف) را دیدند باز چنین صلاح دانستند که وی را چندی زندانی کنند. زندان را برای یوسف اگرچه باید به‌ظاهر بلا و رنج محسوب کرد؛ ولی به‌واقع پایه‌گذاری دوران رسالت وی و ترویج آیین خداپرستی در بین زندانیان بود. زندان برای یوسف اگرچه ابتدا دام و مصیبت بود؛ ولی بعد با صبر و شکیبایی منجر به نام و عزت شد.

ندیده درد زندان یوسف او

زلیخایش دل نالان ندارد

(اقبال، ۱۳۸۸: ۱۶۸)

اگر یک یوسف از زندان فرعونى برون آید

به غارت می‌توان دادن متاع کاروانی را

(اقبال، ۱۳۸۸: ۲۶۶)

از چاه برآمدن و به جاه رسیدن حضرت یوسف (ع)

«قَالَ اجْعَلْنِي عَلَىٰ خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُ مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» (یوسف: ۵۵ - ۵۶)، ترجمه: (یوسف به شاه) گفت: در این صورت مرا به خزانه‌داری مملکت منصوب دار که من در حفظ دارایی و مصارف آن دانا و بصیرم. و این چنین ما یوسف را در زمین (مصر) بدین منزلت رسانیدیم که هر جا خواهد جای گزیند و فرمان براند، که هر کس را ما بخواهیم به لطف خاص خود مخصوص می‌گردانیم و اجر هیچ کس از نیکوکاران را (در دنیا) ضایع نمی‌گذاریم. حکومت یافتن یوسف از مضامین دیگر زندگی یوسف بوده است که شاعران هر یک باتوجه به تخیل و خلاقیت خود از آن سود جسته‌اند.

از اسیری تا شهنشاهی حرام

در خودی کن صورت یوسف مقام

(اقبال، ۱۳۸۸: ۳۲)

مور و حضرت سلیمان (ع)

در یکی از مسافرت‌های سلیمان (ع) که جن و انس و پرنده‌گان او را همراهی می‌کردند، عبورشان به سرزمین مورچگان، افتاد. مورچه، سلیمان (ع) را خطاب داد و گفت: «آیا می‌دانی چرا خداوند از میان تمام قدرت‌ها، باد را برای حرکت دادن تخت تو انتخاب نمود؟» سلیمان (ع) جواب داد: «نمی‌دانم». مورچه گفت: «برای اینکه بدانی تمام این قدرت و شوکت و مقام تو بر باد

است و تو مغرور و متکبر نگردی». آنگاه سلیمان (ع) تبسم کرد و فرمود: «پروردگارا مرا توفیق شکر نعمت خود را که به من و پدرم عطا فرمودی، عنایت فرما.»

«حَتَّى إِذَا أَتَوْا عَلَىٰ وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطُمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَ جُنُودُهُ وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ» (نمل: ۱۸)، ترجمه: تا چون به وادی مورچگان رسید موری (یعنی پیشوای موران) گفت: ای موران، همه به خانه‌های خود اندر روید مبادا سلیمان و سپاهیان‌ش ندانسته شما را پایمال کنند. در ابیات زیر به این داستان قرآنی اشاره شده است:

سقوط آیین پیغمبر نگر

یافت موری بر سلیمانی ظفر

(اقبال، ۱۳۸۸: ۶۳)

ز موران، شوخی طبع سلیمانی نمی‌آید

متاع معنی بیگانه از دون فطرتان جویی

(اقبال، ۱۳۸۸: ۱۶۹)

حضرت موسی (ع)

حضرت موسی (ع) از پیامبران اولوالعزم و دارای کتاب است و قرآن مجید به‌طور مبسوط به شیوه خاص خودش که پراکندگی درعین حال انسجام و هدفمندی است، به شرح حال و زندگی وی از تولد تا رسالت و بعد از آن می‌پردازد. قرآن از بین پیامبران بیش از همه به حوادث مربوط به این پیامبر آسمانی و قومش توجه نشان داده است. رویدادهای جذاب و خواندنی زندگی این پیامبر الهی، موجب شده است شاعران با تلمیح و اشاره به بعضی از وقایع، آن تصاویر زیبایی در ادبیات معاصر خلق کنند و پیام‌های ماندگاری عرضه کنند.

عصای حضرت موسی (ع) و ساحران

«فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ» (اعراف: ۱۰۷)، ترجمه: موسی هم عصای خود را بیفکند به ناگاه آن عصا اژدهایی عظیم پدیدار گردید. اقبال تبدیل عصای موسی (ع) به اژدها را ساحری نامیده است:

کلیمی بین که هم پیغمبری هم ساحری کرده

به این بی‌رنگی جوهر ازو نیرنگ

(اقبال، ۱۳۸۸: ۱۰۷)

می‌ریزد

حضرت موسی (ع) و ید بیضا

«وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بِيضَاءُ لِلنَّاطِرِينَ» (اعراف: ۱۰۸)، ترجمه: و دست (از گریبان خود) برآورد که ناگاه بینندگان را سپید و رخشان بود. اقبال با اشاره آیه فوق مدعی است خداوند معجزات خودش را به اهل دل و صاحبان هنرمند آن عطا می‌کند:

اهل دل را سینه سینا دهد

با هنرمندان ید بیضا دهد

(اقبال، ۱۳۸۸: ۳۰۸)

«اسئلكم يدك في جببك تخرج بيضاء من غير...» (قصص: ۳۲) اقبال ترجمه آیه فوق را در

مصراع دوم به کار برده است:

ید بیضا برون از آستین کن

شب خود روشن از نور یقین کن

(اقبال، ۱۳۸۸: ۲۹۵)

حضرت موسی (ع) و غرق شدن فرعونیان در نیل

«وَلَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي فَاصْرَبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا لَا تَخَافُ دَرْكًا وَلَا تَخْشَىٰ» (طه: ۷۷)، ترجمه: و همانا به موسی وحی کردیم که بندگان (مؤمن) مرا شبانه (از شهر مصر) بیرون برو (به اعجاز و لطف ما) راهی خشک از میان دریا بر آنها پدید آور که نه از تعقیب و رسیدن فرعونیان ترسناک باشی و نه (از غرق شدن) اندیشه داری. و همانا به موسی وحی کردیم که بندگان (مؤمن) مرا شبانه (از شهر مصر) بیرون برو (به اعجاز و لطف ما) راهی خشک از میان دریا بر آنها پدیدآور که نه از تعقیب و رسیدن فرعونیان ترسناک باشی و نه (از غرق شدن) اندیشه داری.

جگر بحر شکافید و به سینا نرسید

از کلیمی سبق آموز که دانا فرهنگ

(اقبال، ۱۳۸۸: ۲۵۵)

می‌برد از مصر اسرائیل را

خشک سازد هیبت او نیل را

(اقبال، ۱۳۸۸: ۲۸)

حضرت موسی (ع) و حضرت هارون (ع)

«وَ اذْکُرْ فِی الْکِتَابِ مُوسٰی اِنَّهٗ كَانَ مُخْلِصًا وَّ كَانَ رَسُوْلًا نَبِیًّا، وَ نَادِیْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْاَیْمَنِ وَ قَرَّبْنَاهُ نَجِیًّا وَ وَهَبْنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنَا اَخَاهُ هَارُوْنَ نَبِیًّا» (مریم: ۵۱-۵۳)، ترجمه: و یاد کن در کتاب خود شرح حال موسی را که او بنده‌ای برگزیده و رسولی بزرگ و مبعوث به پیمبری بود. و ما او را از جانب راست (وادی مقدس) طور ندا کردیم و به مقام قرب خود برای استماع کلام خویش برگزیدیم. و از لطف و مرحمتی که داشتیم برادرش هارون پیامبر را نیز (برای مشارکت و مساعدت او) به او عطا کردیم. و یاد کن در کتاب خود شرح حال موسی (ع) را که او بنده‌ای برگزیده و رسولی بزرگ و مبعوث به پیمبری بود. و ما او را از جانب راست (وادی مقدس) طور ندا کردیم و به مقام قرب خود برای استماع کلام خویش برگزیدیم.

من چه گویم از مقام آن حکیم نکته‌سنج
کرده زردشتی ز نسل موسی و هارون ظهور
(اقبال، ۱۳۸۸: ۲۸)

در دل حق سر مکنونیم ما
وارث موسی و هارونیم ما
(اقبال، ۱۳۸۸: ۴۲)

حضرت موسی (ع) و بیرون آوردن نعلین

«اِنِّیْ اَنَا رَبُّکَ فَاصْلَعْ نَعْلَیْکَ اِنْکَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًی» (طه: ۱۲)، ترجمه: منم پروردگار تو، نعلین (همه علائق غیر مرا) از خود به دور کن که اکنون در وادی مقدس طوی (و مقام قرب ما) قدم نهاده‌ای.

جلوه‌ها خیزد ز نقش پای او
صد کلیم آواره سینای او
(اقبال، ۱۳۸۸: ۲۸)

سخن گفتن حضرت موسی (ع) با پروردگار

«وَلَمَّا جَاءَ مُوسٰی لِمِیْقَاتِنَا وَ کَلِمَةُ رَبِّهٖ» (اعراف: ۱۴۳)، ترجمه: و چون (قوم تقاضای دیدن خدا کردند) موسی (با هفتاد نفر بزرگان قومش که انتخاب شده بودند) وقت معین به وعده‌گاه ما آمد و خدایش با وی سخن گفت. درباره علّت مَلَقَب شدن او به این لقب می‌گویند چون خداوند بدون واسطه با او سخن می‌گفت و از آن جا که خداوند بدون واسطه با آن حضرت تکلم می‌فرمود، به کلیم‌الله معروف شده است.

در جهان یا رب ندیم من کجاست؟

نخل سنایم، کلیم من کجاست؟

(اقبال، ۱۳۸۸: ۴۳)

حضرت عیسی (ع) مریم (ع) و جبرئیل (ع)

قرآن کریم، شأن و منزلت ویژه‌ای برای مریم قائل است؛ به گونه‌ای که تنها اسم خاصی که برای زنان در قرآن آمده است. نام مریم ۳۴ بار در قرآن ذکر گردیده است. همچنین از ۲۵ موردی که در قرآن نام عیسی (ع) آمده است. ۱۶ بار همراه با نام مریم است که ۳ بار به صورت عیسی بن مریم و ۱۳ بار به صورت المسیح بن مریم آمده است. نیز از سه موردی که واژه «والده» در قرآن به کار رفته، دو مورد بر مریم اطلاق گردیده است. در این مورد می‌توان گفت، واژه والده یا مادر در قرآن برای مریم عَلَم شده است و این در حالی است که مادر شدن حضرت مریم، امری خارق‌العاده و کاملاً استثنایی است؛ اما با این همه منزلت و عظمتی که مریم و عیسی (ع) در قرآن کریم دارند، هرگز دارای مرتب فوق بشری نیستند.

«وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ» (نسا: ۱۵۷)، ترجمه: و هم از این رو که گفتند: ما مسیح عیسی بن مریم رسول خدا را کشتیم، در صورتی که او را نه کشتند و نه به دار کشیدند. اقبال در بیت زیر ترجمه «عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ» را به شیوه اقتباس آورده است.

پور مریم آن چراغ کائنات

نور او اندر جهات و بی جهات

(اقبال، ۱۳۸۸: ۳۴۱)

حضرت عیسی (ع) و دم حیات بخش

«أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِأَيِّهِ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلَقْتُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ وَ أَحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ» (آل عمران: ۴۹)، ترجمه: و او را به رسالت به سوی بنی اسرائیل فرستد که به آنان گوید: من از طرف خدا معجزی آورده‌ام، من از گل مجسمه مرغی ساخته و بر آن (نفس قدسی) بدمم تا به امر خدا مرغی گردد، و کور مادر زاد و مبتلای به پیسی را به امر خدا شفا دهم، و مردگان را به امر خدا زنده کنم. دم عیسی، در بیت زیر به زنده کردن مردگان و در بیت دوم به شفای بیماران لاعلاج، توسط عیسی اشاره دارد:

حکیمان مرده را صورت نگارند

ید موسی، دم عیسی ندارند

(اقبال، ۱۳۸۸: ۲۸۴)

عجب آن نیست که اعجاز مسیحا داری
عجب این است که بیمار تو بیمارتر
است (اقبال، ۱۳۸۸: ۱۹۹)

حضرت محمد (ص) خاتم الانبیا

«مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا» (احزاب: ۴۰)، ترجمه: محمد (ص) پدر هیچ یک از مردان شما (زید یا عمرو) نیست (پس زینب زن فرزند پیغمبر نبود و پس از طلاق او را تواند گرفت). لیکن او رسول خدا و خاتم انبیاست و خدا همیشه (حکمش وفق حکمت و مصلحت است، زیرا او) بر همه امور عالم آگاه است.

پس خدا بر ما شریعت ختم کرد
بر رسول ما رسالت ختم کرد
(اقبال، ۱۳۸۸: ۶۱)

صلوات بر حضرت محمد (ص)

«إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (احزاب: ۵۶)، ترجمه: خدا و فرشتگانش بر (روان پاک) این پیغمبر صلوات و درود می فرستند شما هم ای اهل ایمان، بر او صلوات و درود بفرستید و با تعظیم و اجلال بر او سلام گوید و تسلیم فرمان او شوید.

آنکه بر وجودش کائنات
ذکر او فرمود با طیب و صلوه
(اقبال، ۱۳۸۸: ۱۰۱)

حضرت ایوب (ع)

«أَيُّوبُ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» (انبیا: ۸۳)، ترجمه: و (یاد کن حال) ایوب را وقتی که پروردگار خود را خواند که مرا بیماری و رنج سخت رسیده و تو (بر بندگانت) از همه مهربانان عالم مهربان تری.

نه از گریه پیر کنعان تپید
نه از درد ایوب آهی کشید
(اقبال، ۱۳۸۸: ۱۶۸)

برادری

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (حجرات: ۱۰)، ترجمه: به حقیقت مؤمنان همه برادر یکدیگرند پس همیشه بین برادران ایمانی خود صلح دهید و خدا ترس و پرهیزگار باشید، باشد که مورد لطف و رحمت الهی گردید.

کل مؤمن اخوه اندر دلشامتان اندر
حریت سرمایه آب و گلش
اخوت گرم خیز
او برادر با برادر در ستیز
(اقبال، ۱۳۸۸: ۶۲)

ما ز نعمت‌های او اخوان شدیم
یک زبان و یک‌دل و یک‌جان شدیم
(اقبال، ۱۳۸۸: ۶۲)

صرصر

«إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُّسْتَبِيرٍ» (قمر: ۱۹)، ترجمه: صرصر در بیت زیر به معنی باد توفنده به‌کاررفته است.

صرصر او آتش دوزخ نژاد
زورق ابلیس را باد مراد
(اقبال، ۱۳۸۸: ۳۰۲)

لات و عزی

«فَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ» (نجم: ۱۹)، ترجمه: آیا دو بت بزرگ لات و عزی خود را دیدید (که بی اثر است). نام لات در قرآن، در سوره نجم به همراه دو بت دیگر به نام‌های عزی و منات که به عنوان دختران الله مورد ستایش اعراب بودند، ذکر شده است. اقبال در ابیات زیر به بت‌های معروف جاهلی به استناد آیه فوق اشاره کرده است.

از منات و لات و عزی و هبل
هر یکی دارد بتی اندر بغل
(اقبال، ۱۳۸۸: ۹۰)

فتنه‌ها این فتنه پرداز آورد
لات و عزی در حرم باز آورد
(اقبال، ۱۳۸۸: ۴۷۶)

اجل و مرگ

«وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ» (اعراف: ۳۴)، ترجمه: و هر قومی را دوره‌ای و اجل معینی است که چون اجلشان فرا رسد لحظه‌ای پس و پیش نخواهند شد. اقبال ترجمه آیه فوق را در بیت زیر به شیوه اقتباس آورده است.

گرچه مات هم بمیرد مثل فرد
از اجل فرمان پذیرد مثل فرد
(اقبال، ۱۳۸۸: ۶۸)

۴- نتیجه گیری

در این پژوهش، با بررسی تطبیقی کاربرد آرایه اقتباس در قرآن و انواع آن در دیوان اقبال لاهوری، به تحقیق در گسترده آن پرداخته و پس از بررسی‌های زیبایی‌شناسی این ابیات، آن دسته از شواهدی را که نقش قرآن در ایجاد آرایه اقتباس در زیبایی و اثرگذاری آن‌ها برجسته‌تر بود، انتخاب و پس از دسته‌بندی آن‌ها، مطابق دسته‌بندی‌های کتب بیانی، برای شکل‌های گوناگون اقتباس که یکی از موضوعات اصلی فن بیان است، شواهدی ذکر شده است.

با بررسی انواع اقتباس‌های به کار رفته در سروده‌های اقبال، این نتیجه حاصل شد که اعجاز بلاغی قرآن کریم علاوه بر تأثیر عمیقی که بر فکر و زبان اقبال در اشعارش داشته است، در تحوّل انواع صور بیانی به ویژه اقتباس و انواع آن در دیوان اشعار اقبال مؤثر بوده است به گونه‌ای که بخش قابل توجهی از انواع اقتباس در اشعار اقبال، تحت تأثیر قرآن کریم شکل گرفته است. اقبال در مجموع، تعداد ۱۷۴ مورد اقتباس را که بر پایه آیات قرآن شکل گرفته، در دیوان اشعار خود به کار برده است. از بین انواع اقتباس، اقتباس با ترجمه و تفسیر با بسامد ۹۹ مورد، بیشترین کاربرد و اقتباس بخشی از آیه با بسامد ۴۳ مورد دومین کاربرد و اقتباس به شیوه ترکیبات و واژه‌ها با بسامد ۳۲ مورد کمترین بسامد داشته است.

شکل‌های اقتباس برگرفته از آیات قرآن در اشعار اقبال، به بیان زیباتر اندیشه‌های شاعرانه اقبال، کمک کرده و باعث اثرگذاری روحی و معنوی آن‌ها بر مخاطب شده است و از همین جهت دارای ارزش ادبی در بیان تفکرات ویژه اقبال است. این پژوهش می‌تواند گامی هرچند کوچک در جهت بررسی کاربرد بلاغت قرآن در شعر فارسی و به ویژه شعر عرفانی باشد و با گسترش این بررسی، بسیاری از جلوه‌های بلاغی قرآن در شعر دیگر شاعران، می‌توان به نقش برجسته اعجاز بلاغی قرآن در تحوّل سبک شعر فارسی دست یافت.

منابع

کتاب‌ها

- ۱- قرآن کریم، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، (۱۳۸۷)، چاپ هفتم، تهران: پیام آزادی.
- ۲- اقبال لاهوری، علامه محمد، (۱۳۸۸)، دیوان اشعار، به کوشش فرید مرادی، تهران: ثالث.
- ۳- حلبی، علی اصغر، (۱۳۷۵)، تأثیر قرآن و حدیث در ادب فارسی، چاپ ششم، تهران: پیام نور.

- ۴- راستگو، سید محمد، (۱۳۸۶)، *تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی*، تهران: سمت.
- ۵- شمیسا، سیروس، (۱۳۸۶)، *فرهنگ تلمیحات*، تهران: میترا.
- ۶- طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۴)، *تفسیر المیزان*، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم: اسلامی.
- ۷- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳)، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، بیروت: الوفاء.
- ۸- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، ج ۱۷، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۹- میبدی، حسین بن معین‌الدین، (۱۴۱۱ق). *دیوان امیرالمؤمنین (ع)*، تصحیح مصطفی زمانی، قم: دار نداء.
- ۱۰- واعظ کاشفی سبزواری، میرزاحسین، (۱۳۶۹)، *بدایع الافکار فی صنایع الاشعار*، ویراسته میرجلال‌الدین کزازی، تهران: معراج.
- ۱۱- همایی، جلال‌الدین، (۱۳۷۴)، *فنون و صناعت ادبی*، تهران: هما.

مقالات

- ۱- خرسندی، محمود، (۱۳۸۳)، «اعجاز بلاغی قرآن و تأثیر شگرف آن بر شخصیت انسان»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، شماره ۱۷۲: ۱۱-۲۲.
- ۲- زند و کیلی، محمدتقی و داوود زرین پور، (۱۳۹۵)، «تأثیرپذیری اندیشه اقبال از شخصیت پیامبر اسلام (ص) و حضرت ابراهیم (ع)»، مطالعات شبه قاره، شماره ۲۹: ۱۰۳-۸۳.
- ۳- کشاورزی، ناصر، (۱۳۸۰)، «قرآن از منظر اقبال لاهوری»، *پگاه حوزه*، ج ۲۰: ۱۸-۱.
- ۴- گله داری، اعظم و دیگران، (۱۳۹۸)، «بررسی نقش موسیقیایی قافیه در اشعار جاوید نامه اقبال لاهوری»، فصل‌نامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)، شماره ۴۴: ۴۱-۱۳.
- ۵- نورایی، الیاس و مرادیان، فروغ، (۱۳۹۹)، «بررسی و تحلیل میزان بهره‌گیری و تأثیرپذیری علامه محمد اقبال لاهوری از آیات و مضامین قرآنی»، مجموعه مقالات ششمین همایش هفته پژوهش، تهران: ۱-۱۷.